**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش صاحب فصول**

**بررسی پاسخ شیخ به فرمایش صاحب فصول**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هشتاد و دوم\_9 فروردین 1399**

قال الشیخ قدس سره: فإن قلت: العمل بالظن فی الطریق عمل بالظن فی الامتثال الظاهری و الواقعی، لان الفرض إفادة الطریق للظن بالواقع، بخلاف غیر ما ظن طریقیته، فإنه ظن بالواقع و لیس ظنا بتحقق الامتثال فی الظاهر، بل الامتثال الظاهری مشکوک أو موهوم بحسب إحتمال إعتبار ذلک الظن.

دو نظریه بود تا برسیم به نظریه سوم، یکی این بود در صورت انسداد تنها ظنونی حجت اند که ظن در مساله اصولیه باشد، ظن در طریق باشند، این مربوط به صاحب فصول بود. نظر دوم، شیخ اعظم فرمود فرقی بین حجیت ظنون و امارات در تعیین طرق و حجیت این ها در نفس حکم واقعی نیست، هر دو دسته از ظنون حجت می شود، چه ظنون در مساله اصولیه، چه در مساله فقهیه، اگر چه اعمال امارات در مساله فرعیه فقهیه و در نفس حکم واقعی اولی است. این نتیجه بود.

حالا کسی به دفاع از صاحب فصول به مرحوم شیخ انصاری اعلی الله مقامه الشریف اظهار می کند، اذا دار الامر که مجتهد در صورت انسداد به یکی از این دو ظن عمل کند، یکی ظن به طریق، یکی ظن به حکم واقعی. اذا دار الامر که به یکی از این دو عمل کند، عمل به ظن در طریق اولی است از عمل به ظن به واقع. شما مرحوم شیخ می خواستید در مرحله اول تساوی بین این دو ظن را برسانید و بلکه در مرحله بعد بگویید عمل به ظنون واقع نما ارجح است و اولی. در حالی که ارجح و اولی عمل به ظن در طریق است نه عمل به ظن به واقع. چرا؟ چون اگر شما عمل به ظن در طریق کردید در حقیقت عمل به ظنتان هم هم امتثال ظاهری دارد، هم امتثال واقعی. چون فرض این است این طریق، طریق محض نیست، نتیجه این طریق ظن به واقع است، وقتی نتیجه طریق ظن به واقع شد شما از ان جهت که به طریق عمل کرده اید، امتثال ظنی در حکم ظاهری دارید. از ان جهت که عمل به ظن در طریقی کرده اید که ان طریق واقع نماست، پس عمل کرده اید به ظن فی الامتثال الواقعی. پس عمل به ظنون در مساله اصولیه هم امتثال ظاهری را دنبال دارد، هم امتثال واقعی را. اما این به خلاف ظن در مساله فقهیه هست که ظن در مساله فقهیه، فقط ظن به واقع است و ظن به تحقق امتثال ظاهری در آن نیست، معلوم نیست من امتثال ظاهری انجام داده باشم، مظنون نیست امتثال ظاهری من، بلکه امتثال ظاهری من یا مشکوک است و یا موهوم است، در حالی که عمل کردن به ظنون در مساله اصولیه نتیجه اش هم ظنی بودن امتثال ظاهری است، هم ظنی بودن امتثال واقعی. اذا دار الامر بین این که هم امتثال ظاهریم مظنون باشد، هم امتثال واقعی ام مظنون باشد و بین این که فقط امتثال واقعی ام مظنون باشد نه امتثال ظاهری و امتثال ظاهری یا مشکوک باشد و یا موهوم، طبیعتا انجا که هم امتثال واقعی و امتثال ظاهری مظنون است بر آنجا که امتثال ظاهری مشکوک است یا موهوم است، مقدم خواهد بود، پس عمل به ظنون در مساله اصولیه مقدمٌ علی بالظنون در مساله فقهیه، به عکس آن چیزی که شما مرحوم شیخ بیان کردید.

فإن قلت: العمل بالظن فی الطریق(عمل کردن به ظن در طریق یا بگو عمل کردن به ظن در مساله اصولیه، این) عمل بالظن فی الامتثال الظاهری و الواقعی،( در درون عمل ظن به طریق، عمل به ظن است هم امتثال ظاهری را و هم امتثال واقعی را. یعنی امتثال ظاهری ام مظنون است، حکم واقعی هم مظنون است، هم حکم ظاهری را مظنه به امتثالش پیدا می کنم و هم حکم واقعی را. کی؟ اگر عمل به ظن در طریق کردم، اگر عمل به ظن در مساله اصولیه کردم. چرا این جا هم امتثال ظاهری مظنون است و هم امتثال واقعی؟) لان الفرض إفادة الطریق للظن بالواقع،(چون فرض این است که این طریق که خودش در فضا و معلق طریق نیست، بدون نشانه گیری که طریق نیست. این طریق به واقع است . مساله اصولیه بما هو اصولیه که نیست. این مساله اصولیه واقع را دارد ظنا نشان می دهد پس اگر عمل کردید به این مساله اصولیه، ظن به حکم ظاهری که بود؛ خود مساله اصولیه، اینجا چون مساله اصولیه طریق است به ظن به واقع، پس حکم واقعی را هم ظنا امتثال کرده اید. اینجا یک تیر شد دو نشانه. با عمل کردن به ظنون بر طبق مساله اصولیه، هم ظن به امتثال ظاهری دارید و هم ظن به امتثال به حکم واقعی. ) بخلاف غیر ما ظن طریقیته،(اما اگر به ظنون در مساله فقهیه عمل کردید دیگر ظن به واقع فقط دارید، ظن به طریقیت دیگر ندارید، ظن به طریق از آن جهت که طریق است، امتقال ظاهری است، از ان جهت که این طریق واقع نماست ظن به امتثال واقعی است اما عمل کردن به ظنون در مساله فقهیه دیگر ظن به طریق درش نیست. دیگر امتثال ظاهری درش نیست.) فإنه ظن بالواقع و لیس ظنا بتحقق الامتثال فی الظاهر،( اینجا فقط ظن به امتثال واقعی دارید نه ظن به تحقق امتثال فی الظاهر. چرا ظاهر نیست؟ چون طریقی در کار نیست و آن چه که هست واقع است، انچه که هست مساله فرعیه فقهیه نیست. دیگر اصولی نیست. طریقی نیست حکم واقعی نیست. پس اینجا امتثال کردم واقع را. امتثال ظاهری من چیست، مظنون است؟ نه بلکه یا مشکوک است و یا موهوم است) بل الامتثال الظاهری مشکوک أو موهوم بحسب إحتمال إعتبار ذلک الظن.(این ظن شما چند درجه است هر چند درجه که هست مقابلش یا می شود در حد مشکوک و یا موهوم است. اینکه می گویم در حد مشکوک چون مثلا شما 51 درصد احتمال می دادید که نماز جمعه واجب است، نماز جمعه را خواندید اما امتثال ظاهریتا چقدر است، 49 تا. در حد مشکوک. یا نه 70، 80 تا این طرف بود، 20، 30 تا ان طرف بود، می شود موهوم، پس امتثال ظاهری در اینجا مشکوک یا موهوم است. حال شما ادامه بدهید اگر دار الامر بین اینکه عمل کنم به یک ظنی که هم در اثر ان ظن، ظن به امتثال ظاهری پیدا می کنم و هم ظن به امتثال واقعی، این می شود ظن در مساله اصولیه و یا عمل کنم به ظنی که فقط ظن به امتثال واقعی دارم، العمل بالظن فی الطریق که هر دو امتثال ظنی را در بر دارد، اولی است نه عمل به ظن به واقع ، نه عمل به ظن در مساله فرعیه فقهی. شما چرا گفتید عمل به ظنون در نفس واقع اولی است اقای شیخ انصاری.

این ان قلتَ که در حقیقت دفاع از صاحب فصول باشد.

شیخ دو جواب می دهد که مآل دو جواب را خواهیم گفت ان شاء الله به یک چیز بر می گردد.

جواب اول این است که شما از فرض بحث خارج شدید، آنی که شما می خواستید بگویید اینکه مهم برای ما ظن به طریق است اگر چه هم این طریق مفید به ظن به واقع نباشد. ممکن باشد در خارج، کاری نداریم ولی آنچه که شما را بر ان داشت آقای صاحب فصول سراغ ظن به مساله فرعیه فقهیه نروید و سراغ ظن در مساله اصولیه بیایید این بود که مهم برای من طریقیت است آبا این طریق ظن به واقع هم درش هست یا نیست این اصلا درش مدخلیت نداشت شما از آنچه مبنای استدلالتان بود، خارج شدید.

قلت: أولا، إن هذا(این بیانی که نتیجه اش اولویت ظنون بر طرق بر عمل به ظنون در مسائل فرعیه هست، این ان قلتَ شما خروج از فرض است. چرا؟) خروج عن الفرض، لان مبنی الاستدلال المتقدم (مبنای استدلال شما صاحب فصول بر چی بود؟)علی وجوب العمل بالظن فی الطریق و إن لم یکن الطریق مفیدا للظن به أصلا.

بنای استدلال شما این بود که برای من ظن اصولی معیار است، ظن به طریق معیار است چه این طریق مفید ظن به واقع باشد خب باشد، چه نباشد،

نعم قد إتفق فی الخارج أن الامور التی یعلم به وجود الطریق فیها إجمالا مفیدة للظان( ظن به واقع) شخصا أو نوعا، لا أن مناط الاستدلال إتباع الظن بالطریق المفید للظن بالواقع.(مبنای حرف شما صاحب فصول این بودکه ما نباید به واقع نگاه کنیم، ماییم و طریق. حالا این طریق واقعی هم در کنارش بود که بود، نبود هم نبود. بله من گاهی می دانم این سه طریق چهار طریقی که علم اجمالی دارم این ها طریق هستند، علم اجمالی دارم این طرق یکیش دو تاش مفید ظن به واقع است. بله گاهی می دانم به این که در بین این طرق اجمالا طرقی هست که ظن به واقع در میانش هست، اما مناط اینکه سراغ طرق بروم، واقع نمایی ظنی انها نیست، مناطش طریقیت است پس هیچ گاه حکم واقعی در استدلال شما نقشی نداشته است. چطور شد حالا که من گفتم عمل ظنون در حکم فرعیه فقهی اولاست شما هم واقع را نشان می دهید و می گویید در اینجا هم واقع هست؟ اصلا مبنای شما واقع نمایی نبوده است. مناط استدلال اتباع الظن بالطریق المفید للظن بالواقع نبوده، مناط استدلال فقط وجود عمل به ظن در طریق است، چه این ظن در طریق مفید ظن به واقع باشد، چه این ظن به طریق مفید ظن به واقع نباشد.)

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.